

# نگاه حقوقی به قطع نامه‌ی نشست بین‌افغانی قطر



در ماده‌ی ۶ این قطع‌نامه به حقوق زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اشاره گردیده است. در این بخش از ماده‌ی مذکور چنین آمده است: «اطمینان از تامین حقوق زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و فرهنگی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و تامین حقوق اقلیت‌های مذهبی». از مفهوم مخالف این ماده چنین به دست می‌آید که اکنون زنان افغانستان بر اساس ارزش‌های اسلامی در جامعه فعالیت ندارند.

صفحه ۱

## نظام تحصیلی فاجعه؛ مقصر کیست؟

چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۹ سرطان)، نتایج آزمون سراسری کانکور سال ۱۳۹۸ خورشیدی، اعلام شد. هرچند برنامه‌ی سهمیه‌بندی کرسی‌های دانشگاه‌ها، افکار عمومی را نسبت به امتحان کانکور امسال بدبین و بی‌اعتماد ساخته بود، تا این دم اما اکثریت اشتراک‌کنندگان از نتیجه‌ی این آزمون راضی به نظر می‌رسد و ظاهراً برنامه‌ی سهمیه‌بندی، تأثیرات آن‌چنانی بر نتیجه‌ی امتحان سراسری کانکور نداشته است. هرچند هنوز زوایای پنهان برنامه‌ی سهمیه...

صفحه ۲

## تست رسوایی اخلاقی حکومت یکبار دیگر از بام افتاد

افغانستان کشوری است، که در آن حقوق زنان و اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی و نژادی همیشه قربانی اهداف بلند و بالای سکانداران قدرت شده است. پس از سقوط طالبان و آغاز فصل جدید در روابط شهروندی در این کشور، امیدها برای رسیدن به مدنیت و ساختار دموکراتیک بیش از هر وقت دیگر واقعی به نظر می‌رسید. در این گیر و دار حامیان بین‌المللی نظام سیاسی در افغانستان نیز با هزینه‌نمودن مبالغ هنگفت تلاش کردند تا مسیرهای...

صفحه ۳

## نقض مکرر حقوق جنگ در جریان

### گفت‌وگوهای صلح؛ طالبان به دنبال چیست؟

براساس گزارش‌ها، گفت‌وگوهای صلح میان نمایندگان دولت امریکا و گروه طالبان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. ظاهراً دوطرف بر سر چارچوب کلی موافقت‌نامه به توافق رسیده و موارد اختلافی، محدود و جزئی است. در سوی دیگر، دیدار بین‌افغانستانی دوحه به میزبانی آلمان و قطر، تهیه قطع‌نامه‌ی هشت‌ماده‌ای از سوی دوطرف با توافق بر سر موارد کلی و ارائه‌ی نظریات مشترک، استقبال سازمان ملل از قطع‌نامه‌ی این دیدار و ابراز خوش‌بینی دولت افغانستان از این دور گفت‌وگوها، چراغ‌های سبز دیگری است...

صفحه ۴

## در خواست سازمان دیدبان حقوق بشر برای پیگیری قضایی کماندوهای افغان بخاطر «کشتن» غیر نظامیان

جنگی می‌داند. در مانگاه ولایت میدان وردک که «کمیته سوئد برای افغانستان» آن را اداره می‌کند در سال ۲۰۱۶ نیز هدف حمله‌ای قرار گرفت که هم نیروهای بین‌المللی هم نیروهای افغان مقصر آن قلمداد شدند. در آن حادثه سه نفر کشته شدند. چهارشنبه گذشته توبی لائزیر، معاون دفتر سیاسی سازمان ملل در افغانستان، سال جاری میلادی را برای امدادرسان‌هایی که در این کشور فعالیت دارند، سالی خونین نامید. او گفت در هفت ماهی که از سال ۲۰۱۹ گذشته، ۷۷ امدادرسان کشته، زخمی یا ربوده شده در حالی که در سراسر ۲۰۱۸ قربانیان چنین حوادثی ۷۶ تن بوده‌اند.

حمله به درمانگاه ولایت میدان وردک تنها ساعاتی پس از برگزاری یک نشست مهم در دوحه پایتخت قطر رخ داد که در آن نمایندگان کابل و افراد مهم طالبان تعهد کردند از جلوگیری از تلفات غیرنظامی جلوگیری کنند.

پیدا شد. سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید آن سه نفر «اعدام» شده بودند. پاتریشیا گاسمن، مدیر امور آسیا در این سازمان گفت: «حمله به تاسیسات درمانی، ابتدایی‌ترین قوانین جنگ را به چالش می‌کشد و اگر عاملان آن مجازات نشوند، چنین وضعیتی ادامه خواهد داشت. دولت افغانستان باید فرماندهانی را که دستور کشتن را صادر کرده‌اند، نیز سربازانی را که ماشه را کشیده‌اند، تحت تعقیب عدلی قرار دهد.»

هنوز وزارت دفاع افغانستان و نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان درباره این درخواست سازمان دیدبان حقوق بشر، اظهار نظر نکرده‌اند. روشن نیست آیا سربازان افغان در جریان یورش، از حمایت نظامیان آمریکایی برخوردار بودند یا خیر.

دیدبان حقوق بشر حملات عمدی به تاسیسات درمانی، کشتن فوری و بدون محاکمه غیرنظامیان و جنگجویان ناتوان را جنایت

به نقل از بی‌بی‌سی، سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید؛ کماندوهای افغان که چهار غیرنظامی را در تهاجم شبانه به یک درمانگاه در ولایت وردک «کشتند» باید تحت پیگرد عدلی قرار بگیرند. پزشکان و بیمارستان‌ها بارها هدف حملات نظامیان قرار گرفته است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، چند شاهد عینی چشم‌دیدهایشان از ورود نیروهای عملیات ویژه در شب ۱۷ تیر/سرطان به درمانگاهی در ولایت میدان وردک واقع در غرب کابل را برای سازمان دیدبان حقوق بشر شرح داده‌اند. این درمانگاه در روستای تنگه سیدان از توابع ولسوالی دامیرداد واقع است. در بیانیه دیدبان حقوق بشر آمده که نیروهای ویژه، سرپرست یک خانواده را کشتند و بعد دست‌های سه نفر دیگر را بستند و بازداشت‌شان کردند. جسد آن سه نفر که یکی کارمند آزمایشگاه، دیگری نگهبان و سومی هم از بستگان یک بیمار بود و از او مراقبت می‌کرد، بعداً



خبر

## جمع‌آوری پول از دانش‌آموزان و معلمان مکاتب ممنوع است

وزارت معارف اعلام کرده است که هر نوع جمع‌آوری پول از دانش‌آموزان و معلمان مکاتب ممنوع است. این وزارت دیروز شنبه (۲۲ سرطان) با نشر یک خبرنامه‌ی گفته است، بر اساس هدایت محمد میرویس بلخی سرپرست وزارت معارف، هر نوع جمع‌آوری پول تحت عناوین مختلف مانند اعانه، خرید اثاثیه دفتر، رنگ مالی صنوف، بازسازی و غیره از دانش‌آموزان و معلمان ممنوع است. وزارت معارف دلیل ممنوعیت جمع‌آوری پول از دانش‌آموزان و معلمان را سوءاستفاده خوانده و تاکید کرده که این عمل باعث نگرانی والدین دانش‌آموزان به ویژه خانواده‌های بی‌بضاعت می‌گردد.

در خبرنامه این وزارت آمده است، به ریاست‌های تفتیش داخلی و نظارت تعلیمی دستور داده شده تا مکاتب مرکز و ولایات را تحت نظارت مداوم قرار داده و در صورت برخورد با مواردی از این دست، عامل آن را تحت پی‌گرد قانونی قرار دهند. وزارت معارف پیش از این نیز خشونت با دانش‌آموزان و تراشیدن موی سر آنان در مکاتب را ممنوع کرده بود.

## چین، روسیه و امریکا: می‌خواهیم گفت‌وگوهای بین‌افغانی به زودی آغاز شود

به نقل از روزنامه اطلاعات روز؛ چین، روسیه و امریکا خواستار آغاز گفت‌وگوهای بین‌افغانی به‌زودترین فرصت ممکن میان گروه طالبان، حکومت افغانستان و اقلیت‌های مختلف مردم افغانستان شده است. در نشست سه‌جانبه‌ی این کشورها که روز جمعه (۲۱ سرطان) در چین برگزار شده بود، سه کشور ابراز امیدواری کرده گفت‌وگوهای بین‌افغانی منجر به شکل‌گیری چارچوب صلح به‌شمول برنامه‌ی فراگیر برای آینده‌ی سیاسی قابل قبول برای تمام افغان‌ها شود. زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی امریکا برای صلح افغانستان شب (جمعه، ۲۱ سرطان) در رشته توییتی گفته است: «ما به آغاز هرچه زودتر گفت‌وگوهای بین‌افغانی بین طالبان، حکومت افغانستان و دیگر افغان‌ها توافق نمودیم که این گفت‌وگوها به‌زودترین زمان ممکن منجر به شکل‌گیری چارچوب صلح به‌شمول برنامه‌ی فراگیر برای آینده‌ی سیاسی شود تا قابل قبول برای تمام افغان‌ها باشد.»

در این نشست سه‌جانبه که پاکستان نیز در بخشی از آن شرکت داشته، هم‌چنان بر ضرورت کاهش سطح خشونت در زمان کنونی و برقراری یک آتش‌بس همه‌جانبه و دائمی هم‌زمان با مذاکرات بین‌افغانی توافق شده است. خلیل‌زاد گفته است: «ما توافق نمودیم که توسعه خواهیم یافت و از شرکای بیشتر بین‌المللی خواهیم خواست تا هم‌زمان با آغاز مذاکرات با ما بی‌بوندند. بسیار مثبت.»

گفتنی است که به تاریخ ۱۶ و ۱۷ سرطان نیز نشست دوروزه‌ی بین‌افغانی صلح افغانستان میان هیاتی از افغانستان و نمایندگان گروه طالبان در دوحه، پایتخت قطر برگزار شد. هم‌زمان با پایان این نشست دوروزه، خلیل‌زاد به تاریخ ۱۸ سرطان پس از دیدار با هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان در هفتمین دور مذاکرات صلح افغانستان، به چین رفت. آقای خلیل‌زاد گفته بود که از چین برای مشوره و گزارش‌دهی در مورد روند صلح افغانستان به واشنگتن برخوردار گشت.

## جو بایدن: تهران به برجام پایبند باشد من به این توافق باز خواهم گشت

جو بایدن یکی از نامزدهای حزب دموکرات امریکا برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده این کشور در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی خود رفتار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده در خروج از برجام را مورد انتقاد قرار داد. آقای بایدن در جمع هوادارانش گفت: «توافق تاریخی هسته‌ای که با ایران داشتیم این کشور را از رسیدن به سلاح هسته‌ای منع می‌کرد؛ اما دونالد ترامپ این توافق را کنار گذاشت. دیپلماسی اعتبار می‌خواهد و آقای ترامپ اعتبار ما را مخدوش کرده است.» او در ادامه افزود: «بازرسان بین‌المللی تایید کردند که تخلفی از توافق هسته‌ای صورت نگرفته است». بایدن در ادامه به رفتارهای ترامپ در قبال ایران اشاره کرد و گفت: «سوق دادن ایران به آغاز برنامه هسته‌ای مخاطره‌آمیز شد و خطر یک جنگ فاجعه‌بار دیگر در منطقه را افزایش داد.»

وی که حالا یکی از نامزدهای پرطرفدار حزب دموکرات به شمار می‌آید و در مرتبه نخست جدول رده‌بندی قرار دارد هم‌چنین گفت: «اگر تهران باز هم به توافق پایبند باشد من به این توافق بازخواهم گشت و با متحدانمان برای تقویت و توسعه این توافق اقدام خواهیم کرد.» آقای بایدن در عین حال تاکید کرد که بر اساس آنچه در توافق آمده با رفتارهای بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه در کنار متحدان اقدام خواهد کرد. تنش میان تهران و واشنگتن پس از خروج ایالات متحده از برجام بالا گرفته است. یکی از مباحث مهمی که اغلب در سخنرانی نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده امریکا مطرح می‌شود مساله برجام، ایران و ماجرای توافقی است که با ورود ترامپ به کاخ سفید از دستور کار خارج شد.

# نگاه حقوقی به قطع نامه‌ی نشست بین‌الافغانی قطر

محمد نسیم نظری

کپ مردم

## نقض مکرر حقوق جنگ در جریان گفت‌وگوهای صلح؛ طالبان به دنبال چیست؟

بر اساس گزارش‌ها، گفت‌وگوهای صلح میان نمایندگان دولت امریکا و گروه طالبان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. ظاهرین دوطرف بر سر چارچوب کلی موافقت‌نامه به توافق رسیده و موارد اختلافی، محدود و جزئی است. در سوی دیگر، دیدار بین‌الافغانستانی دوحه به میزبانی آلمان و قطر، تهیه قطع‌نامه‌ی هشت‌ماده‌ای از سوی دوطرف با توافق بر سر موارد کلی و ارائه‌ی نظریات مشترک، استقبال سازمان ملل از قطع‌نامه‌ی این دیدار و ابراز خوش‌بینی دولت افغانستان از این دور گفت‌وگوها، چراغ‌های سبز دیگری است، که نشان می‌دهد، صلح با طالبان ممکن شده و ملاحظه‌ی جدی در میان دولت، جامعه‌ی جهانی، قشر سیاسی و چهره‌های اجتماعی کشور در برابر عملکرد این گروه وجود ندارد. این مسئله، نگران‌کننده‌ترین موضوعی است، که از آینده‌ی مذاکرات صلح و توافق احتمالی با طالبان، پیام‌های هشدارآمیزی به مردم افغانستان دارد.

تجربه نشان داده است، که «طالب امروز»، هیچ تفاوتی از طالب دیروز ندارد و روی هم رفته طالب فردا همان نسخه‌ی از طالب امروز و دیروز خواهد بود. مهم‌ترین شاخصه‌ی این گروه، بی‌اعتنایی اعضای آن به تمامی قوانین بین‌المللی بشر دوستانه است. تجربه‌ی سال‌ها جنگ و خشونت طالبان نشان می‌دهد، که اعضای این گروه در هیچ‌جایی از کشور رفتار انسانی با افراد ملکی و جمعیت غیرنظامی نداشته‌اند. تنها در هژده‌سال اخیر، صدها و هزاران مورد جنایت از سوی طالبان در برابر اسیران جنگی، مجروحان و مردم عادی ثبت شده است. در این مدت، اعضای این گروه کم‌ترین اعتنا به حقوق بین‌المللی بشردوستانه یا حقوق جنگ نداشته و به مسوولیت‌ها و حقوق طرفین درگیر جنگ، اهمیت ندادند. به بیان روشن‌تر حقوق بین‌المللی بشردوستانه که تمامی طرف‌های درگیر جنگ را به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای نظامی، رفتار درست و انسانی با اسیران جنگی و پشتیبانی از اشخاص غیرنظامی در دوران جنگ مسوول می‌داند، در هیچ‌موردی از سوی طالبان و اعضای این گروه رعایت نشده است. مهم‌ترین شاخص قانون جنگ، مجموعه‌ای از قواعدی است، که استفاده از سلاح‌ها و روش‌های جنگی را محدود می‌کند و طرفین درگیر را به حمایت از کرامت انسانی مسوول می‌داند. طالبان به عنوان گروهی در حال جنگ با حکومت افغانستان و هم‌پیمانان بین‌المللی آن، نه تنها در گذشته به رعایت حقوق جنگ تن ندادند، بلکه در روزگار کنونی که میز مذاکرات صلح داغ است و این گروه به عنوان یک طرف این مذاکرات، برای ساختار سیاسی آینده‌ی این سرزمین چانه‌زنی می‌کند، نیز به هیچ اصل حقوق بشردوستانه احترام نمی‌گذارند. حملات بیست‌روز اخیر این گروه، بیشترین آسیب را به جمعیت غیرنظامی زده و روشی را که این گروه در جنگ با دولت و هم‌پیمانان آن استفاده می‌کند، نیز قیل از هرکس و مجموعه‌ی نظامی دیگر، به افراد ملکی آسیب می‌زند؛ مسئله‌ی که با حقوق جنگ و قوانین بشردوستانه سر ستیز دارد.

در جهان و جوامع دیگر، حقوق بین‌المللی بشردوستانه مهم‌ترین و موثرترین ابزاری است، که برای تضمین ایمنی و کرامت انسان‌ها در زمان جنگ استفاده می‌شود. شوربختانه اما در این سرزمین نه تنها به این قانون حرمت گذاشته نمی‌شود، بلکه هیچ‌قدرتی نمی‌تواند بر جنگ و شیوه‌ی جنگ در این سرزمین محدودیت‌های حقوقی و قانونی وضع کند. با این وصف، حداقل توقع این است، که در روزگار کنونی جامعه‌ی جهانی، امریکا و دولت افغانستان به عنوان یک طرف درگیر با طالبان، این گروه را در شرایطی که رهبران‌شان از مسیر مذاکره پیش آمده و با استفاده از مساعدت‌های جامعه‌ی جهانی برای آینده‌ی سیاسی‌شان چانه‌زنی می‌کنند، مجبور به رعایت قانون جنگ و حقوق بشردوستانه کنند. در غیر این صورت، نمی‌توان انتظار داشت، که طالب فردا از طالب امروز و دیروز متفاوت خواهد بود و با امضای توافق‌نامه‌ی صلح با این گروه، افغانستان به ثبات و امنیت خواهد رسید.



مطرح کرد، که منظور این ماده از ارزش‌های اسلامی، کدام تلقی‌های مطرح‌شده در بخش حقوق زنان از متون اسلامی است؟

در ماده‌ی ۷ قطع‌نامه بند اول آن چنین نگاشته شده است: «توافق روی نظام اسلامی در افغانستان». به لحاظ حقوقی این ماده از مفهوم گسترده برخوردار بوده و تفاسیر مختلف اجرایی و حقوقی را بر می‌تابد. می‌توان به عنوان نمونه به چند مورد از ابهام‌های این ماده چنین اشاره کرد:

۱- آیا در افغانستان از منظر شرکت‌کنندگان نشست قطر به شمول طالبان، حکومت اسلامی وجود ندارد؟ اگر جواب مثبت است، چرا دوباره این مورد تأکید گردیده است؟ و اگر جواب منفی است، مشروعیت مردمی این نظام در کجای کار ایستاده؟ زیرا که همین مسلمانان افغانستان هستند، که برای این نظام مشروعیت سیاسی و حقوقی داده‌اند.

۲- آیا طالبان به عنوان نیروهای که در حال جنگ و منازعه با قدرت سیاسی و دولتی در افغانستان حضور دارند، به لحاظ حقوقی حق دارند تا در مورد سرنوشت نظام سیاسی که با شهادت و قربانی‌های بی‌شمار ایجاد گردیده، ابراز نظر نمایندند؟

۳- اصل آن است که چوکات‌های اداری و سیاسی یا به عبارتی روشن‌تر، اساس و پایه‌ی نظام‌های سیاسی براساس معیارهای شخصی و تلقی‌های تیمی اعمار نمی‌گردد؛ بلکه براساس اصول و رویه‌های رایج نظام‌های جهان قابلیت‌های عینی دارد. از این رو طالبان به عنوان نیروی مسلح مخالف ساختار سیاسی در کشور، باید مشخص نمایند که کدام و چه‌گونه نظامی در افغانستان می‌خواهند؟ تنها برجسته‌ساختن نظام اسلامی به عنوان تلقی از یک کل به سوی جز بوده و نمی‌تواند، ساختار را به معنی اصلی آن معرفی کند. در یک تفکیک قابل‌ملاحظه می‌توان گفت جهان امروزی دارای چهار نوع نظام سیاسی در سطح کلی اند که آن‌ها عبارتند از:

۱- تفکیک قوای مطلق (نظام ریاستی شبیه امریکا)، ۲- تفکیک قوای نسبی (نظام پارلمانی شبیه انگلیستان)، ۳- نظام مختلط (شبیه فرانسه) ۴- نظام اقتدارگرا (عربستان، کویت، امارت‌متحده، اردن و...). طالبان باید در این چوکات مشخص کند که کدام ساختار را می‌خواهند و چه‌گونه آن را ایجاد می‌نمایند؟ تنها نام‌بردن از نظام اسلامی نمی‌تواند مشکل را در افغانستان حل کند، زیرا که دولت فعلی در افغانستان نیز بر مبنای قانون اساسی دارای نظام اسلامی با ترکیب جمهوریت بوده، که در ماده‌ی دوم قانون اساسی کشور به صراحت تبیین گردیده است. با این وجود به نظر می‌رسد، بزرگواران سیاسی که به نمایندگی از افغانستان در این نشست شرکت کرده بودند، یا دانش حقوقی لازم به معنی امروزی (شناخت بسترهای حقوقی به لحاظ کیفیت و ساختار) نداشته و یا این که نتوانسته‌اند در برابر دیدگاه‌های نمایندگان طالبان مقاومت نمایند. با در نظر داشت موارد مذکور به نظر می‌رسد که قطع‌نامه‌ی قطر هیچ‌دست‌آوردی قابل‌ملاحظه حداقل برای سرنوشت ساختار سیاسی در افغانستان نداشته و تنها بازتاب‌دهنده‌ی تشریفات طرفین در مهمانی قطر و آلمان می‌باشد.

از افغانستان به همراه داشت؛ هرچند از دیدگاه نگارنده هیچ بحث مهم و اساسی که بتواند سرنوشت گفت‌وگوهای صلح بین‌الافغانی را مشخص سازد در این قطع‌نامه دیده نمی‌شود. با وصف آن که شیرمحمد عباس ستانکزی، عضو هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان در صحبت‌های مطبوعاتی‌اش این نشست را بیشتر یک کنفرانسی برای شناخت طرفین و هموارسازی بسترهای گفت‌وگو میان طرفین دانست، اما به نظر می‌رسد که این نشست تفاوت چندانی با نشست‌های قبلی که در مسکو برگزار گردیده بود، ندارد. خارج از بحث تعارفات و تشریفات افغانی، قطع‌نامه‌ی نشست بین‌الافغانی در دو ماده‌ی خویش به برخی نکاتی پرداخته که آن هم از لحاظ حقوقی با دشواری‌های تفسیری همراه است.

ماده‌ی ۵ این قطع‌نامه در بند اول خود از رهایی زندانیان سخن گفته است. در این بند چنین آمده است: «رهایی بی‌وقید و شرط زندانیان کهن‌سال، معیوب و بیمار». این بند از ماده‌ی مذکور نشان از عدم فهم و یا مجبورت افراد شرکت‌کننده در نشست قطر دارد. به لحاظ دانش حقوقی مجرم، مجرم است و کسی که جرمی را مرتکب می‌شود، براساس قوانین نافذ و اصول کلی حقوقی باید مجازات شود. کشورهای جهان برای رسیدن به ثبات حقوقی و نیز عدالت کیفری در بخش مجازات‌ها، نهادها و سکتورهای خاص را ایجاد کرده‌اند، که وظیفه‌ی آن‌ها مجازات محکومین می‌باشد. حتا حقوق بین‌الملل برای کیفر دادن افراد، دیوان بین‌المللی دادگستری را در سازمان ملل متحد ایجاد نموده است، که وظیفه‌ی این نهاد براساس ماده‌ی ۱۵ منشور ملل متحد، اجرای عدالت کیفری و رسیدگی به قربانیان در سطح جهان می‌باشد. هم‌چنین یکی دیگر از دلایل ایجاد دادگستری بین‌المللی در سازمان ملل متحد، بی‌کیفر نماندن مجرمین عنوان شده است.

با این که تأکید دکتربین حقوقی بر حفظ اساسات جامعه و اجرای عدالت کیفری در قالب قوانین نافذی داخلی و بین‌المللی است، با آن هم بزرگانی که در نشست قطر به نمایندگی از مردم افغانستان شرکت کردند، به راحتی این موضوع را نادیده گرفتند. کسانی که فعلن در زندان‌های افغانستان به سر می‌برند به دلایل مختلف بازداشت شده است و نباید کهولت سن و معیوبیت آن‌ها باعث نادیده گرفتن جرم آن‌ها شود.

در ماده‌ی ۶ این قطع‌نامه به حقوق زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اشاره گردیده است. در این بخش از ماده‌ی مذکور چنین آمده است: «اطمینان از تأمین حقوق زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و فرهنگی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و تأمین حقوق اقلیت‌های مذهبی». از مفهوم مخالف این ماده چنین به دست می‌آید که اکنون زنان افغانستان براساس ارزش‌های اسلامی در جامعه فعالیت ندارند. این بخش از ماده‌ی مذکور تمامی حقوق زنان را در عرصه‌های مختلف که اکنون زنان افغانستان عملن در این عرصه‌ها فعالیت دارند، به چالش کشانده و این فعالیت‌ها را خارج از چوکات ارزش‌های اسلامی تلقی می‌نماید.

از طرفی هم ارزش‌های اسلامی به صورت عام بیان گردیده و این نکته نیز خود می‌تواند زمینه‌ی استفاده‌های مختلف تفسیری از ماده‌ی مذکور را به همراه داشته باشد. شاید به‌عنوان سوال ابتدایی چنین

یک‌شنبه و دوشنبه‌ی هفته‌ی گذشته، دوحه پایتخت قطر میزبان شماری از سیاست‌مداران و فعالین حقوق بشر، حقوق زنان و نمایندگان جامعه‌ی مدنی افغانستان بود. این نشست که پس از دور هفتم مذاکرات نمایندگان امریکا به رهبری زلمی خلیل‌زاد و نمایندگان دفتر سیاسی طالبان در قطر به رهبری ملا عبدالغنی برادر برگزار گردید، با حواشی متفاوت و گوناگون در صفحات اجتماعی و رسانه‌های جمعی مواجه شد. صدیق صدیقی سخنگوی ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان در یک نشست خبری بعد از این گفت‌وگوها اذعان نمود که فرصت‌های صلح بیش از هر زمان دیگر به مراحل حساس خویش نزدیک شده و تلاش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای ختم جنگ در افغانستان با چنین سرعت، سابقه‌ی چندانی ندارد. به گفته صدیقی، این نشست‌ها نشان می‌دهد که کشورهای حمایت‌کننده‌ی افغانستان و نیز شماری از کشورهای متحدالمنافع با افغانستان در سطح منطقه‌ی خاورمیانه و آسیا، به صورت جدی می‌خواهند تا پرونده‌ی طولانی‌ترین جنگ ویران‌گر در افغانستان را از مسیرهای دیپلماتیک و با شیوه‌های پذیرفته‌شده‌ی بین‌المللی حل نمایند. این تغییر دیدگاه به باور سخنگوی ریاست‌جمهوری امیدواری‌های فراوانی را در داخل افغانستان و در میان افشار مختلف جامعه ایجاد نموده است.

هم‌چنین او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش تأکید نمود، که دولت افغانستان از هر تلاش برای رسیدن به صلح و ثبات دائمی در کشور استقبال نموده و فرصت‌های ملی برای برقراری صلح را به صورت جدی دنبال می‌کند. او هم‌چنین از نشست بین‌الافغانی حمایت نموده و آن را گامی در مسیر قدم‌گذاشتن به صلح در افغانستان عنوان نمود. به باور او، این نشست نشان داد که مردم افغانستان از جنگ جاری خسته شده و با تمام وجود آماده‌ی برقراری صلح و امنیت در کشورشان می‌باشند. از سوی هم او از گروه طالبان خواست تا مسیرهای فراهم‌شده برای صلح افغانستان را در سطح جهانی و منطقه‌ای از دست ندهند و به گفت‌وگوهای بین‌الافغانی حاضر شوند.

این در حالی است، که وزارت خارجه‌ی افغانستان نیز در یک نشست مطبوعاتی از مواد قطع‌نامه‌ی نشست بین‌الافغانی قطر حمایت نموده و آن را گامی در مسیر نشست‌های بین‌الافغانی با حضور دولت افغانستان عنوان نموده است. ادریس زمان معین سیاسی این وزارت‌خانه با تأکید بر نشست بین‌الافغانی و حمایت از آن، اذعان نمود که دولت افغانستان آماده است تا در هر سطحی با گروه طالبان وارد مذاکره شود. به گفته‌ی او اکنون گفت‌وگوهای صلح کشور از هر زمانی دیگر به نتیجه‌ی نهایی نزدیک شده و لازم است تا تمام طرف‌های درگیر در افغانستان از این گفت‌وگوها استقبال نموده و بر تداوم این نشست‌ها تأکید کنند.

این همه در حالی است، که نشست بین‌الافغانی با حضور نزدیک به ۶۰ تن از نمایندگان طیف‌های مختلف افغانستان و شماری از اعضای هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان هفته‌ی گذشته در قطر برگزار گردید. قطع‌نامه‌ی نشست بین‌الافغانی قطر واکنش‌های مثبت و منفی را در داخل و خارج

«آینده‌ی جنگ و صلح تنها در گرو اراده‌ی افغان‌ها نبود. کشورهای خارجی که به طرفین مخاصمه کمک می‌کردند، در ادامه یا قطع جنگ نقش قاطعی داشتند. از اوایل سال ۱۹۹۱میلادی هم در شوروی و هم در امریکا پیشنهادهایی برای قطع کمک‌ها به گروه‌های درگیر مطرح می‌شد. اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی ادامه‌ی کمک‌های این کشور را به کابل مشکل ساخته بود، اما رهبران کمونیست و در این میان مسوولان ارتش و کی‌جی. بی طرف‌دار ادامه‌ی کمک‌ها به رژیم نجیب‌الله بودند. شکست کودتای نوزدهم اگوست (اوت) ۱۹۹۱ در مسکو که رهبری آن را تندروان به عهده داشتند، زنگ‌های خطر را برای رژیم نجیب‌الله به صدا در آورد. سید طیب جواد صاحب‌نظر افغان می‌گوید:

کودتای نافرجام اگست ۱۹۹۱ شوروی که باعث بر افتادن کمونیست‌های تندرو از کرملین و وسیله‌ی تسریع فروپاشی شوروی شد، پشتیبانی خارجی و مواضع سیاسی ایدئولوژیک، نظامی و اقتصادی رژیم نجیب را به شدت تضعیف کرد. یک‌ماه بعد در سپتامبر ۱۹۹۱ شوروی و امریکا مشترکاً موافقت کردند، که بعد از اول جنوری ۱۹۹۲ از فرستادن اسلحه به مشتریان افغان‌شان دست بکشند. مسکو اعلام داشت، که هم‌زمان با قطع تحویل دهی اسلحه، فرستادن مواد سوخت و غله‌ی مورد نیاز رژیم کابل را متوقف و یا کاملن محدود ساخته و کلیه‌ی مشاوران نظامی‌اش را از افغانستان بیرون می‌کشد. الکساندر روتسکوی معاون رئیس‌جمهور شوروی در پی تماس و دیدارهای قبلی شوروی با رهبران مجاهدین در عربستان سعودی و اسلام‌آباد در دوازدهم نوامبر ۱۹۹۱ مهمان‌دار یک‌هیات مشترک مجاهدین به ریاست پروفیسور ربانی و مرکب از رهبران چهار گروه مقاومت مستقر در پاکستان و ائتلاف احزاب مقیم ایران بود. در اعلامیه‌ی مشترکی که در ختم این دیدار در مسکو نشر شد و از نظر دیپلوماتیک معنی به رسمیت شناختن مجاهدین را افاده می‌کرد، به صراحت آمده بود، که طرفین روی ضرورت انتقال تمام قدرت دولت در افغانستان به یک حکومت انتقالی مجاهدین به توافق رسیده‌اند. مسکو انتقال قدرت را به مجاهدین پذیرفت. آینده‌ی رژیم نجیب‌الله نامعلوم به نظر می‌رسید. اما خود دکتر نجیب‌الله هنوز فکر می‌کرد که به دلیل داشتن ارتش نیرومند، اختلافات شدید مجاهدین و هراس امریکا و غرب از بنیادگرایی اسلامی، رژیم‌اش می‌تواند پابرجا بماند. اما یک عامل مهم یعنی وحدت درونی رژیم که بقا یا فئای آن را تعیین می‌کرد، نادیده گرفته شده بود. حکومت کابل با گروه‌بندی‌ها و مبارزات جناحی درگیر بود. سقوط شوروی این مبارزات را بیش از پیش دامن زد، اگر چه به طوری که احمد سرور سفیر سابق افغانستان در دهلی جدید و یکی از نزدیکان دکتر نجیب‌الله می‌گوید، مبارزات جناحی از زمانی شدت یافت که عده‌ای از رهبران حزب حاکم با اعلام سیاست آشتی ملی موقعیت خود را در خطر دیدند:

متأسفانه بعد از این‌که مصالحه اعلام شد، اصلن برداشت مثبت و همه‌جانبه از مصالحه در داخل حزب هم وجود نداشت. مثلن ما دیدیم که در حزب جناح‌های مختلف تشکیل شد و بعضی جناح‌ها مصالحه را تعبیر کردند به این شکلی که این انتقال قدرت است. بسیار کس‌ها فکر می‌کردند که نباید قدرت کاملن دوباره منتقل شود. این‌ها می‌خواستند قدرت را به دست خود نگاه داشته باشند و این امر تأثیر منفی خود را در روند مصالحه اعمال کرد. ما که دیدیم این‌ها با مصالحه و با تماس‌هایی که در بیرون گرفته می‌شد، مخالفت می‌کردند. این‌ها نمی‌خواستند که سمبول مصالحه با مخالفین باشند. پس مشکل حزب بود، مشکل اردو (ارتش) بود و مشکل خارجی بود.

اما ژنرال نورالحق علومی که در زمان دکتر نجیب‌الله به ریاست تنظیمیه یا فرمانداری قندهار منصوب شد، بر این نظر است که سیاست‌های نجیب‌الله خود سبب بی‌اعتمادی و مخالفت‌های گروهی در داخل حزب حاکم گردید»

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طین، انتشارات عرفان، صص ۳۵۷-۳۵۵

## نظام تحصیلی فاجعه؛ مقصر کیست؟

امیرپناهیان |

**واقعیت این است، که در روزهای پس از هلهله و شادی برای کسب نتیجه‌ی مثبت در آزمون کانکور، کامیاب‌شدگان پا به محلی می‌گذارند که اکنون به‌شکل پیدا و پنهان، قلمرو بنیادگر ایان دینی است، نظام تحصیلی آن کهنه و ناکارآمد است و در بستر آن به‌جای گرایش به پویایی و دانایی، ترویج افراطیت رنگ برتر را دارد. از این منظر که بنگریم، دانشگاه‌های افغانستان به یک مکانی برای ضدحال دانش‌جویان تبدیل شده است و روی هم رفته احساس کامیابی و خوشحالی جوانان عمر زیادی ندارد. تا روزهای آینده، بسیاری از این جوانان به وضعیت رقت‌بار دانشگاه‌ها پی خواهد برد و رفته‌رفته انگیزه‌های‌شان به یأس و ناامیدی مبدل خواهد گشت.**



کار درستی نیست، حتا اگر این سهمیه‌بندی تأثیرات اندکی بر نتیجه‌ی آزمون‌های عمومی داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که با وصف رضایت بسیاری از متقاضیان از نتیجه‌ی امتحان سراسری کانکور و با در نظر داشت تأثیرات اندک برنامه‌ی سهمیه‌بندی بر نتیجه‌ی نهایی این آزمون، نباید از غیرمنطقی بودن این برنامه و از اثرات منفی آن بر پروسه‌های آموزشی غافل شد. واقعیت این است، که آزمون، فرایند تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها است، لذا این فرایند نباید در گبرو مصلحت‌های غیرآکادمیک قرار گیرد و کاری شود که ناشایسته‌ها به‌جای شایسته‌ها، چوکی‌های مراکز تحصیلی کشور را تصاحب کنند.

از این مسئله که بگذریم، به نظام آموزش و پرورش کشور می‌رسیم. از یک‌هفته به این طرف، چندین تن

چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۹ سرطان)، نتایج آزمون سراسری کانکور سال ۱۳۹۸ خورشیدی، اعلام شد. هرچند برنامه‌ی سهمیه‌بندی کرسی‌های دانشگاه‌ها، افکار عمومی را نسبت به امتحان کانکور امسال بدبین و بی‌اعتماد ساخته بود، تا این دم اما اکثریت اشتراک‌کنندگان از نتیجه‌ی این آزمون راضی به‌نظر می‌رسد و ظاهرن برنامه‌ی سهمیه‌بندی، تأثیرات آن‌چنانی بر نتیجه‌ی امتحان سراسری کانکور نداشته است. هرچند هنوز زوایای پنهان برنامه‌ی سهمیه‌بندی کرسی‌های کانکور روشن نیست و متقاضیان به اندازه‌ی کافی از تأثیرات این برنامه بر نتیجه‌ی نهایی این آزمون چیزی نمی‌دانند، تجربه‌ی سهمیه‌بندی کرسی‌های دانشگاه نظامی نشان می‌دهد، که سهمیه‌بندی تحصیل و آموزش

از استادان دانشگاه کابل به اتهام همکاری با گروه تروریستی داعش از سوی ریاست امنیت ملی کشور بازداشت شده‌اند. گزارش‌های فراوانی وجود دارد، که نشان می‌دهد، گروه‌های افراطی در دانشگاه‌های کشور نفوذ کرده و در جریان سال‌های اخیر به‌شکل دوامدار و برنامه‌ریزی شده به ترویج بنیادگرایی دینی در میان دانش‌جویان می‌پردازند. از سویی هم، مرور خاطرات فارغ‌التحصیلان نهادهای تحصیلی نشان می‌دهد، که متن بسیاری از مضمون‌های دینی، براساس قرائت افراطی از دین تهیه شده و تدریس این مضمون‌ها در صنف‌های مختلف دانشگاه‌ها به‌صورت خاموش به بنیادگرایی در میان دانش‌جویان دامن می‌زند. در یادداشت‌ها و ابرازنظرهای بسیاری از دانش‌جویان که در روزهای پس از نشر خبر بازداشت استادان دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل، در شبکه‌های خبرسانی همگانی شد، انزجار از افراطی‌گری در دانشگاه‌های کشور موج می‌زند. معنی این حرف این است، که با وصف اعتراض‌های گسترده برعلیه نظام کهنه و بسته‌ی تحصیلی کشور، تا هنوز اما هیچ‌اقدامی در این زمینه برای اصلاح نظام آموزش و پرورش روی دست گرفته نشده است. تنها بازداشت‌کردن تعدادی از استادان دانشگاه کابل، به جلوگیری از ترویج افراطیت در مراکز و نهادهای تحصیلی کمک نمی‌کند، بلکه نیاز است، نظام تحصیلی کشور در زودترین فرصت بازبینی و بازتعریف شود و تمامی مسیرهای افراطی‌گری در دانشگاه‌ها شناسایی و مسدود گردد.

واقعیت این است، که در روزهای پس از هلهله و شادی برای کسب نتیجه‌ی مثبت در آزمون کانکور، کامیاب‌شدگان پا به محلی می‌گذارند که اکنون به‌شکل پیدا و پنهان، قلمرو بنیادگرایان دینی است، نظام تحصیلی آن کهنه و ناکارآمد است و در بستر آن به‌جای گرایش به پویایی و دانایی، ترویج افراطیت رنگ برتر را دارد. از این منظر که بنگریم، دانشگاه‌های افغانستان به یک مکانی برای ضدحال دانش‌جویان تبدیل شده است و روی هم رفته احساس کامیابی و خوشحالی جوانان عمر زیادی ندارد. تا روزهای آینده، بسیاری از این جوانان به وضعیت رقت‌بار دانشگاه‌ها پی خواهد برد و رفته‌رفته انگیزه‌های‌شان به یأس و ناامیدی مبدل خواهد گشت.

در چنین یک وضعیتی لازم به‌نظر می‌رسد تا در کنار رعایت استندردهای آزمون‌ها، بر روزهای پس از اعلام نتیجه‌ی آزمون و بر نظام تحصیلی انگشت گذاشت تا پس از ورد جوانان به دانشگاه، هیچ جریان افراطی فرصت مخدوش کردن فکر و اندیشه آنان را نیابد و دانشگاه به مکانی برای ضدحال دانش‌جویان مبدل نشود. آزمون باید فرایند تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها باشد و دانشگاه‌ها هم مکانی برای پویایی استعدادها، آموختن دانایی و کسب تجربه‌های جدید علمی.

### متن بسیاری از مضمون‌های دینی،

### براساس قرائت افراطی از دین

### تهیه شده و تدریس این مضمون‌ها

### در صنف‌های مختلف دانشگاه‌ها

### به‌صورت خاموش به بنیادگرایی در

### میان دانش‌جویان دامن می‌زند. در

### یادداشت‌ها و ابراز نظرهای بسیاری

### از دانش‌جویان که در روزهای پس از

### نشر خبر بازداشت استادان دانشکده‌ی

### شرعیات دانشگاه کابل، در شبکه‌های

### خبررسانی همگانی شد، انزجار از

### افراطی‌گری در دانشگاه‌های کشور موج

### می‌زند.



## تشت رسوایی اخلاقی حکومت یک‌بار دیگر از بام افتاد

رابطه می‌گوید: «وقتی من اسنادم را برای درخواست کار بردم، به من گفتند که باید اسنادت را یک فرد نزدیک به رئیس‌جمهور بررسی کند، هنگامی که من در دفتر او رفتم او مرا در پس‌خانه‌ی دفتر برد و گفت که علاقه‌مند است با من بنوشد و سکس کند، اما من تن به این کار ندادم و از دفترش بیرون شدم...». این ادعا در حالی مطرح می‌گردد که ارگ ریاست‌جمهوری همواره این ادعاها را رد نموده و تأکید دارند، که این گفته‌ها به منظور اغراض سیاسی و شخصی صورت گرفته است.

هرچند بی‌بی‌سی در این گزارش تبصره‌ای نداشته و صرفن به پخش آن اکتفا نموده است، با آن هم به نظر می‌رسد، که مقامات بلند پایه‌ی حکومتی، از مقام و صلاحیت اداری‌شان سوءاستفاده نموده و در تلاش‌اند تا از زنان به عنوان بردگان جنسی در مقابل شغل دولتی استفاده نمایند.

**زنان افغانستان در کنار این‌که قربانی اصلی جنگ و خشونت در کشور اند، قربانی نگاه جنسیت‌زده و غریزه‌ی شهوت‌خواهی مردان نیز هستند. در موارد بسیاری زنان افغان از خانه تا دفتر کار و جامعه و فعالیت‌های سیاسی، قربانی اهداف جنسی و نگاه جنسیت‌زده‌ی سکانداران قدرتمند بوده، که تأثیرات آن در مراحل مختلف زندگی زنان افغانستان به وضوح قابل درک است.**

روستایی |

افغانستان کشوری است، که در آن حقوق زنان و اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی و نژادی همیشه قربانی اهداف بلند و بالای سکانداران قدرت شده است. پس از سقوط طالبان و آغاز فصل جدید در روابط شهروندی در این کشور، امیدها برای رسیدن به مدنیت و ساختار دموکراتیک بیش از هر وقت دیگر واقعی به نظر می‌رسید. در این گیر و دار حامیان بین‌المللی نظام سیاسی در افغانستان نیز با هزینه‌نمودن مبالغ هنگفت تلاش کردند تا مسیرهای مردم‌سالاری و ارزش‌های حقوق بشری را در این کشور نهادینه سازند. این تلاش‌ها هرچند در برخی مراحل توانست سکوها‌ی سنتی باورهای کلاسیک جامعه‌ی افغانستان را به نحوی پوشش داده و آن‌ها را به مسیر انسانی‌تر رهنمون سازد، اما واقعیت این است، که این کشور هنوز در دام افراطیت‌های دینی، قومی و سیاسی می‌سوزد.

واقعیت‌های جامعه‌ی افغانستان نشان می‌دهد که مردم این کشور هنوز پس از گذشت نزدیک به دو دهه به ارزش‌های بنیادین انسانی از جمله حقوق بشر و حقوق زنان باورمند نیستند و هیچ تلاشی برای رهایی این ارزش‌ها از دام سنت‌های ناپسند و قبیله‌گرایی منطق‌گریز ندارند. زنان هرچند پس از حکومت طالبان در کشور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از راه‌اندازی نموده و در تصمیم‌گیری‌های ملی به صورت نسبی شرکت داشتند، اما در تمام این مراحل با

دشواری‌های متفاوت و پیچیده دست و پنجه نرم نموده و از هر کسی زخم زبانی شنیده‌اند.

پس از افشای استفاده‌ی جنسی شماری از مقامات بلند پایه‌ی حکومت وحدت ملی از زنان در بدل پست‌های دولتی، جنرال حبیب‌الله احمدزی مشاور پیشین رئیس‌جمهور غنی، در حضور رسانه‌ها ادعا نمود، که شماری از نامزدان زن در بدل روابط جنسی وارد پارلمان کشور گردیده است. به گفته‌ی آقای احمدزی این عمل در سطوح بالا و رده‌های کلان نظام وجود دارد و هیچ‌کسی قادر نیست در باره‌ی این خشونت‌ها ابراز نظر نماید. زیرا به گفته‌ی او افرادی که دست به این کار می‌زنند، روابط نزدیک با قدرت سیاسی و کانون تصمیم‌گیری داشته و هیچ‌کسی قادر نیست در مورد اعمال آنان به دلایل مختلف سیاسی-اداری، ابراز نظر نماید.

این ادعای آقای احمدزی هرچند واکنش‌های متفاوت و سنگین در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های عمومی

## گفت و گوهای صلح، فهم رمانتیک مردم از این گفت و گوها و در دسرهای احتمالی در آینده

اسحق علی احساس

در جریان «پنجمین کنفرانس سالانه ای اتحادیه اروپا پیرامون مبارزه علیه فساد» محمد اشرف غنی رئیس جمهور کشور اعلام کرد، که زمان برای برقراری صلح در افغانستان فرارسیده و این کشور نباید این فرصت را از دست بدهد. قیل از آقای غنی، قشر سیاسی کشور نیز به نتیجهی مشابهی رسیده بود. تدارک چندین دور دیدار با نمایندگان طالبان تحت عنوان «گفت و گوهای بین الافغانی» و تلاش برای مذاکره «رو در رو» میان حکومت و طالبان، از برداشت و نتیجه گیری می آید، که فکر می شود، زمان برقراری صلح در افغانستان فرا رسیده است. جالب اما این است، که هیچ کسی به رفتار طرف مقابل توجه کافی نمی کند. در این که همه ی مردم افغانستان از جنگ خسته اند و بی صبرانه منتظر استقرار صلح عادلانه و سراسری در کشور هستند، شکی وجود ندارد، شک از عمل کرد طالبان به وجود می آید و از این که این گروه تا هنوز از رفتارها و عمل کردهای گذشته و امروزشان پشیمان نیستند و باور دارند مسیری را که آنان آمده، مسیر جهاد و آزادی است. در چنین یک وضعیتی که دو طرف در عمل کرد و باور، غرق یک تناقض و حشتناک اند، یادآوری چند نکته ضروری است.

اول: در هژده سال گذشته، عمل کرد گروه طالبان تروریستی بوده است. در این مدت، جنگ جویان این گروه به بهانهی جهاد در برابر اشغالگران، انسان های زیادی را به خاک و خون کشانده و تأسیسات عام المنفعه ی بسیاری را تخریب کرده اند. بر اساس گزارش ها تنها در یک سال اخیر هزاران غیرنظامی در اثر حملات طالبان جان باخته که در این میان اکثریت آنان زنان و کودکان اند. قرائت این گروه از دین نیز روشن است. طالبان از آوان حضور تا سقوط و پس از آن در جریان سال های اخیر، قرائت افراطی از دین داشته و در هیچ زمانی باور و برداشت متفاوت از دین را تحمل نکرده اند. این وضعیت نشان می دهد، که ماهیت گروه طالبان مشخص است؛ آن گونه که عمل کرد این گروه تروریستی و برخلاف ارزش های حقوق بشری است. ماهیت آن نیز تروریستی است. تروریسم شاخ و دم ندارد؛ هر جریان و گروهی که به آزادی های طبیعی انسان ها و حقوق شهروندی آنان باور نداشته باشد و برای برپایی جامعه و نظام مورد نظرشان از هرگونه ظلم و قساوت دریغ نورزند، تروریستی اند. القاعده، داعش، بوکوحرام و گروه های تندرو دیگر برای باورهای شان در گوشه و کنار جهان انسان می کشند و طالبان در سرزمینی به نام افغانستان، دلیل انسان کشی آنان باور و قرائت افراطی شان از دین است و از طالبان نیز چنین است. اگر از راه و روش دیگر عمل کرد طالبان را به بررسی بگیریم، نه در جریان حاکمیت این گروه و نه در هژده سال گذشته، در هیچ موردی این گروه به قوانین بشردوستانه یا قانون جنگ و کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر احترام نگذاشته اند. در جبهه های جنگ، در جاده های عمومی و در مناطق مزدحم شهرها این گروه برای دست یافتن به اهداف شان انسان کشته اند، آن هم انسان هایی را که هیچ جرمی غیر از تکاپو برای زندگی کردن نداشته اند. این مسئله نشان می دهد، که طالبان نه تنها یک گروه سیاسی نیست، بلکه یک گروه تروریستی است، که با دامن زدن به عصبیت قومی و تبلیغ بنیادگرایی از متن جامعه سربازگیری می کنند و چپ و راست خون و خشونت به نمایش می گذارند. تا همین اکنون که میز گفت و گوهای صلح داغ است و مردم نسبت به نتیجهی این گفت و گوها امیدوار، این گروه از کشتن اطفال، زنان و پیرمردان خسته نشده و برای اعلام حضور و نشان دادن تسلط شان بر بخش های از کشور اعمال تروریستی انجام می دهند. دیدن این وضعیت هیچ نقطه ی پنهانی برای واضح ساختن ماهیت طالبان باقی نمی گذارد؛ عمل کرد این گروه تروریستی و برخلاف قوانین بشردوستانه است. با این وصف هر نوع توافق با طالبان بدون در نظر داشت بحث عدالت انتقالی و بررسی جرایم جنگی و ضد بشری جنگ جویان و مسوولان این گروه نمی تواند به ساختن افغانستان با ثبات کمک کند و این گونه حتی با امضای موافقت نامه ی صلح کشور امنی بنا نمی شود.

دوم: نکته ی دیگر در بحث صلح، دست آوردهای عصر پس از حاکمیت طالبان است. هر چند در گفت و گوهای صلح با این ارزش ها برخورد سطحی می شود و طرف های مذاکره کننده از گفت و گو بر سر جزئیات آن طفره می روند، واقعیت اما این است، که هیچ قدرتی نمی تواند این ارزش ها و دست آوردها را در گفت و گوها و یا توافق نامه ی صلح دور بزند. به عنوان نمونه یکی از این دست آوردها آزادی بیان است. با وصف آن که خبرنگاران زیادی در جریان این سال ها به خاک و خون کشانده شده و در مسیر دفاع از حق آزادی بیان و گفتار قربانی شده اند، اما هیچ گاهی کسی یا گروهی جرأت

خفت باری دارند. فضایی در این گفت و گوها خلق شده که هر اعتراض و ایستادگی بر علیه طالبان، حرکت مغرضانه و مخالف مصلحت های ملی تلقی می شود. در حالیکه چنین نیست. حقیقت این است، که ما نمی توانیم با طالبان در روزگار آینده کشور با خوش و بش های تعارفی تعیین تکلیف کنیم. اگر قرار بر این است که موافقت نامه ی صلحی به امضا برسد، در ادامه ی راه هیچ ممکن نیست، تاوان محافظه کاری ها و مصلحت های مسخره ی کنونی را پس ندهیم. مشکل تازه زمانی شروع می شود که صلحی در کار باشد و توافقی به امضا برسد.

آنچه اکنون از برداشت ها و عمل کرد قشر سیاسی حکومت و اقشار دیگر جامعه در مواجهه با پروسه ی صلح فهمیده می شود، این است که نگاه تمامی اقشار نسبت به توافق صلح با طالبان به شدت رمانتیک و شاعرانه است. گویا فراموش شده است، که طالبان چه گروه وحشت آفرینی است. گروهی که هنوز هم برای گرفتن امتیاز در گفت و گوهای صلح، به نمایش خون و خشونت متوسل می شوند و دست به خلق هر نوع فاجعه ای می زنند. با این اوصاف، به نظر می رسد روزهای سختی در پیش است. در صورت امضای توافق نامه ی صلح، با شرایط و وضعیت که مردم افغانستان دارند، در دسرهای آنان بیشتر و دردها و زجرهای شان فزون تر خواهد شد. زیرا نمی شود با یک گروه زورگو و مضر در ذیل یک تصور شاعرانه و رمانتیک زندگی کرد و توقع داشت، طرف به اصول و اساسات هم زیستی مسالمت آمیز و قوانین حقوق بشری احترام بگذارد. قرار معلوم چنین تصویری خیال است و محال.

طالبان در حقیقت امر از متن چنین یک جامعه ای به حرکت افتاده و چپ و راست آدم می کشد. در چنین یک وضعیتی، در برابر هر قرائت بنیادگرایانه و افراطی از دین باید ایستادگی شود. فرقی نمی کند صاحب قرائت طالبان است یا هر جریان و مجموعه ی حزبی و گروهی دیگر. اگر مینا بر این گذاشته شده که از مسیر گفت و گوهای صلح یک افغانستان امن بنا شود، هیچ راهی غیر از این نیست، که با هر قرائت و باور تندروانه و بنیادگرایانه برخورد جدی شود. به این دلیل که تنها مشکل افغانستان گروه طالبان نیست. بلکه مشکل این سرزمین ایستایی و ناپرسایی جامعه است، باورهای سخت گیرانه و منافی ارزش های انسانی از دین است، که در جریان سال ها لایه لایه بر فکر و اندیشه ی انسان روستایی این سرزمین چنبر زده است. برداشتن این لایه ها کاری نیست که بتوان یک شبه انجام اش داد؛ بلکه این کار زمان گیر و نیازمند فکر و دقت بسیار است. این کار می طلبد قبل از هر چیزی یک راه رهایی بخش از این غایله جست و جو شود، پس از آن به صورت دوامدار با هر گرایش و قرائت تندروانه از دین برخورد گردد و این گونه زمینه هایی که به شکل گیری جریان های تروریستی و بنیادگرا می انجامد انجامیده است، از میان برده شود.

آنچه از گفت و گوهای صلح فهمیده می شود، این است، که قشر سیاسی و نمایندگان دیگر طیف های جامعه در مواجهه با طالبان با تعارف بسیار برخورد کرده اند. در ذیل همین تعارفات است، که حتا در برابر وحشیانه ترین عمل کردهای این گروه، هیچ کسی اعتراض نمی کند و در طرح نوعیت نظام در روزگار پس از توافق صلح، هیأت های افغانستانی تسلیم طلبی

نکرده جامعه را از حق دسترسی به اطلاعات محروم کنند و به اعمال سانسور همه جانبه در کشور موفق شوند و یا جامعه را به سوی تک صدایی سوق دهند. اکنون که احتمال توافق با طالبان قوی است و از سوی هم این گروه هیچ گاهی به آزادی بیان و اطلاعات باور نداشته، یادآوری این نکته لازم است، که آزادی بیان و اطلاعات به عنوان یکی از صدها و هزاران دست آورد و ارزش سال های اخیر هرگز و به هیچ قیمتی قابل معامله و چشم پوشی نیست. حق آموزش نیز به همین سان حیاتی و خط سرخ اعضای جامعه است. آزادی های مدنی و شخصی دیگر که در چارچوب قانون اساسی و قوانین مدنی کشور به رسمیت شناخته شده نیز غیر قابل معامله است. شاید این بحث ها در ظاهر امر جدی به نظر نرسد، واقعیت اما این است، که نسل پس از طالبان هر چند داغ دیده و مصیبت زده با این ارزش ها بزرگ شده اند و تحت هیچ شرایطی جدا از این ارزش ها و دست آوردها زندگی کرده نمی توانند. درست همین جا است که تأکید می شود برای برپایی یک کشور امن در روزهای پس از امضای موافقت نامه ی صلح نباید آزادی ها، ارزش ها و دست آوردهای عصر پسا طالبان به حراج گذاشته شود. به بیان روشن تر نادیده گرفتن این ارزش ها در گفت و گوهای صلح به مثابه ی تشدید منازعه ی افغانستان است، نه اقدامی در جهت تأمین صلح پایدار و عادلانه در این سرزمین.

طالبان یک بخشی از معرکه ی کشور است، نه تمام معرکه. واقعیت این است که به دلیل حاکمیت فقر فرهنگی و بی سوادی در روستاهای مختلف کشور، هر جریان افراطی و تروریستی از متن این روستاها فرصت و زمینه ی کافی برای سربازگیری دارد. ماشین جنگی

آنچه اکنون از برداشت ها و عمل کرد قشر سیاسی، حکومت و اقشار دیگر جامعه در مواجهه با پروسه ی صلح فهمیده می شود، این است که نگاه تمامی اقشار نسبت به توافق صلح با طالبان به شدت رمانتیک و شاعرانه است. گویا فراموش شده است، که طالبان چه گروه وحشت آفرینی است. گروهی که هنوز هم برای گرفتن امتیاز در گفت و گوهای صلح، به نمایش خون و خشونت متوسل می شوند و دست به خلق هر نوع فاجعه ای می زنند. با این اوصاف، به نظر می رسد روزهای سختی در پیش است. در صورت امضای توافق نامه ی صلح، با شرایط و وضعیت که مردم افغانستان دارند، در دسرهای آنان بیشتر و دردها و زجرهای شان فزون تر خواهد شد.

